

بنیانگذار دانشگاه در کرمان به روایت باستانی پاریزی؛

شمعی که افضل‌ی پور در کرمان روشن کرد

کرمانی که پنجاه سال پیش این آب انبار را دیده می‌گوید: دهنه‌های آب‌انبار و راه‌پله‌های آن بسی وسیع است، این دو آب‌انبار به قدری آبگیر دارد که در عرض سال تمام قافله‌ی خراسان و کرمان را با خیول ایشان آب می‌دهند...» او اشاره‌ای به محمد اسماعیل‌خان هم دارد که از نور مازندران برخاسته و اکنون آثاری مثل بازار وکیل و حمام وکیل و ده‌ها کاروانسرا در راه بم از او باقی مانده است. باستانی پاریزی در ادامه‌ی این‌یادآوری به «مقول‌هی مهندس افضل‌ی‌پور» می‌رسد، که «هیچکدام از این‌ها که گفتیم نیست. و هیچ نیست جز تأثیر و تصرف نفوس کرمانی‌ها - آن هم از راه دور، که مردمی فقیر و مظلوم بوده‌اند - این مسورخ گرانقدر کرمانی ادم‌ی مطلب خود را تماما به معرفی نقشی که مرحوم مهندس افضل‌ی‌پور در کرمان ایفا کرد اختصاص می‌دهد؛ که شگفتی‌ساز دوره‌ی معاصر کرمان بوده است.

نقش بی‌بدیل کار خیر افضل‌ی‌پور

باستانی پاریزی در باره‌ی مردی که با بذل هست و نیست خود، ایستادگی کرد و پای کار ماند تا کرمان صاحب دانشگاه بشود، این‌طور ادامه می‌دهد: افضل‌ی‌پور «مردی است از ولایت تفرش، مطلقاً ارتباطی با کرمان نداشته، هرگز داعیه حکومت در سر نبرورنده، خویشان و اجداد و اعمام او هرگز حاکم کرمان نبوده‌اند - نه شهد خرمای شهداد را چشیده نه مرکب مرکبات بم را در خودنویس کشیده. یک عمر به زحمت و مرارت اندوخته‌ای به دست‌آورده، در گرمای تابستان اهواز و خوزستان سربازخانه ساخته، نمایندگی زمینس و تأسیسات الکتریکی آلمان را به دست‌آورده و چون در منتهای امانت و درست‌ی و انصاف کار مرده، هرگز کمپانی‌ها نمایندگی خود را رها نکرده‌اند، و بالنتیجه صنار سه‌شاهی که از راه حلال به دست آمده و جمع شده، یک شب که زن و شوهر - علیرضا افضل‌ی‌پور و خانم صبا، تأمل ایام گذشته را می‌کرده‌اند - به فکر افتاده‌اند که کاری خیر در پیش گیرند، کاری که کارستان باشد. معجزه آن عبارت خطاب به عمادالدین احمد را که گوید «رعایای کرمان مردم فقیر و مظلومند و نفوس ایشان تأثیر عجیب دارد» اکنون در این اقدام مهندس افضل‌ی‌پور باید جستجو کرد. بهتر

بگویم، باید آن را حس کرد و بالاتر از آن چیز دیگر بگویم، آن چیز را که من در تاریخ کرمان حس می‌کردم و لمس نمی‌کردم اکنون در زیر انگشتان خود به حس لامسه می‌بینم. این حرف را که من می‌زنم، هر چند که در کل تاریخ اصولاً پیاده‌ام - ولی در مورد تاریخ کرمان باید بگویم که مثل روز برایم روشن است و تاریخ کرمان را مثل آیینیه در کف دست خود می‌بینم و بنابراین با ضرس قاطع می‌گویم که کاری که مهندس افضل‌ی‌پور کرده است در کل تاریخ ایران عموماً و در جزء تاریخ کرمان خصوصاً مثل و عدیل ندارد و بی‌نظیر است. نه غوغای حکومت است، و نه داعیه و کالت است و نه گریز از پرداخت مالیات است و نه نامجویی و عاقبت‌طلبی و عاقبت‌خواهی. چیزی است ماوراء همه‌ی این‌ها که نه مدرسه و ابراهیم‌خان جوابگوی آن است و نه بازار وکیل و نه گنبد جبلیه.

ایسن را که می‌گویم ، درست تأثیر همان مردم و رعایای فقیر مظلوم است که در این زن و شوهر نفوذ کامل خود را ظاهر کرده است. - بیست سال پیش در یک مصاحبه که افضل‌ی‌پور با روزنامه اطلاعات هفتگی کرده است - در آنجا تصریح می‌کند ما اول به فکر افتادیم که با این ذخیره‌ی موجودی خود چه بکنیم - پولی قابل اعتنا نزدیک صد میلیون تومان که بیش از پانزده میلیون دلار آن روز ارزش داشت، اول گفتیم یک کتابخانه در تفرش بسازیم، بعد متوجه شدیم که ظرفیت تفرش محدود است و پول ما از یک کتابخانه بیشتر می‌تواند کاربرد داشته باشد، بعد به فکر تأسیسات دیگر افتادیم، هر جا نگاه کردیم، تأسیسات مشابه وجود داشت. یک وقت با خود گفتیم ما تاریخ کرمان را خوانده‌ایم این ولایت طی قرن‌ها و هزاره‌ها همیشه آسیب کشیده، هزاران چشم در راه فداکاری‌ها تسلیم کرده و در طول تاریخ کمتر اولیای امر به فکر آن بوده‌اند - برویم و پول خود را در آنجا خرج کنیم - چون هم شیراز و هم تبریز و هم مشهد دانشگاه مهم دارند - کرمان هم در خور آن هست که یک دانشگاه داشته باشد. راه افتادیم و پول را در آنجا خرج کردیم. این حرف را خود مهندس افضل‌ی‌پور به زبان آورده و چون تصریح کرده که ما در اثر خواندن تاریخ کرمان به این نتیجه رسید‌ایم. و اکراه دارم اینجا تکرار کنم اسمم خودم را، ولی

چون مربوط به تاریخ کرمان و تأثیر آن در این زن و شوهر خیر و خیره است - هیچ چاره ندارم و در جزء افتخارات خود ثبت می‌کنم که فرموده بود « من مطالعه را در دانشگاه تهران شروع کردم. بعد رفتم مشهد، اتفاقاً در مشهد با آقای دکتر میرزایی آشنا شدم که ایشان الان رئیس دانشگاه هستند؛ اما مطالعات ما در حد دانشگاه‌های داخلی نبود، بلکه برای این کار به کشورهای اروپایی سفر کردم. جمعاً پس از بازدید یازده دانشگاه که در سالهای اخیر ساخته شده - که استاندارد جدید به دست آوردیم. در مورد عمل ساختمان دانشگاه هم زیاد مطالعه شد و بالاخره مطالعه کتابی از استاد باستانی پاریزی مرا متوجه کرمان کرد و برای این کار اقدامات لازم را انجام دادم.» قدرت و اهمیت و تأثیر تاریخ را تنها از همین عبارت می‌توانید درک کنید. مردی غیرکرمانی که تاریخ کرمان را خوانده است - و خوب هم تاریخ کرمان را خوانده است - تمام ثروت و دارد و ندار خود را - و به قول اهل اصطلاح حتی المسمار فی‌الجدار را در راه دانشگاه کرمان تقدیم و تسلیم می‌کند، و روزی که پایش به جانب قبله کشیده می‌شود، درست مصداق این شعر وحشی بافقی است که من در آگهی مجلس ترحیم او نوشتم:

«کردیم نامزد به تو بود و نبود خویش / گشتیم هیچکاره ملک وجود خویش
غمار در کمین گهرهای راز بود / قفلی زدیم بر در گفت و شنود خویش
گو جان و سر برو، غرض ما رضای تست / حاشا که ما زبان تو خواهیم و سود خویش
بزم نشاط یار کجا وین فغان زار / وحشی نوای مجلس ما کن سرود خویش»

گفتم یک لحظه هم این بزرگواری را به حساب من نگذارید - به حساب تاریخ کرمان بگذارید، به حساب تاریخی که پا به پای تاریخ ایران راه رفته است - و به حساب مردمی که به قول پادشاه هفتصد سال پیش - «مردمی فقیر و مظلومند و نفوس ایشان تأثیر عجیبی دارد» این همان تأثیر نفوس است که بدون مقدمه در وجود یک آدم تفرشی اثر خود را می‌گذارد و دانشگاهی به وجود می‌آورد که شمع معرفت را در پهن‌دشت شرقی مملکت ایران روشن می‌دارد و اینها همه نتیجه‌ی نورافشانی یک شمع وجود است و ما می‌دانیم که: یک شمع، هزار شمع روشن سازد

معاون حمل‌ونقل و امور زیربنایی شهردار کرمان خبر داد؛

شمع و ستون‌های رمپ‌های شرق و جنوب تقاطع شهدای اقتدار در مسیر تکمیل



۱۱۷ قطعه قرنیز تولید شده است؛ همچنین عملیات تخصصی اجرای کلید، عبور و کشش کابل‌های پیش‌تیندگی در تمام عرشه پل با موفقیت به انجام رسیده که از مراحل مهم و تعیین‌کننده در تکمیل عرشه پروژه به

سازه اصلی پروژه و آماده‌سازی مراحل بعدی عملیات اجرایی دارد.

معاون حمل‌ونقل و امور زیربنایی شهردار کرمان ادامه داد: در بخش تولید قطعات پیش‌ساخته نیز ۲۸ اسلب پیش‌ساخته و

گروه فرهنگ و هنر: وقتی برای اولین‌بار پای روانشاد مهندس علیرضا افضل‌ی‌پور به کرمان رسید، شناخت دقیقی از کرمان نداشت و هیچ کرمانی هم او را نمی‌شناخت، اما با گذشت مدت کوتاهی، او با بنیانگذاری اولین دانشگاه در کرمان، به یکی از محبوب‌ترین چهره‌های تأثیرگذار در توسعه‌ی استان کرمان تبدیل شد. این جایگاه ویژه‌اش، به‌خصوص مورد توجه اهل علم و فرهنگ این استان قرار گرفت، و هم‌چنان مقام او را پاس می‌دارند. روانشاد دکتر باستانی پاریزی در کتاب‌هایش بارها او را تمجید کرده و از او در ردیف مردان بزرگی که نقش عظیمی در آبادانی و توسعه‌ی کرمان ایفا کرده‌اند یاد می‌کند. اما هیچکدام از اشارات‌های او در باره مهندس افضل‌ی‌پور به اندازه‌ی یادی که در مقاله‌ی «حدیث خیر» از او کرده، دل را نمی‌لرزاند. این مطلب در کتاب «قافیه زرین فرشتگان» نقل شده، و آن‌طور که باستانی پاریزی در پانویس مطلب اشاره کرده «این دستور به صورت خطابه در مجلس کرمانیان مقیم تهران - سالان دانشگاه علم و صنعت - در سر سال مرگ مرحوم افضل‌ی‌پور» خوانده شده است. در این مجال کوتاه، بنا نداریم همه‌ی مقاله‌ی «حدیث خیر» را در این‌جا نقل کنیم، و صرفاً به این بسنده می‌کنیم که باستانی پاریزی در آغاز این مطلب از کسانی نام می‌برد که در قرون گذشته به کرمان آمده و در این سرزمین، تحت تأثیر نفوس عجیب کرمانی‌ها دست به کارهای خیر و باقیات صالحات زده‌اند؛ منجمله می‌گوید: «قاورد سلجوقی که از ماوراءالنهر به کرمان آمده است به قصد عالم‌گیری، اما چنان می‌شود که سر بر آستانه‌ی امام‌زاده زید خبیص (شهداد) می‌نهد و هرچه دارد در بیابان‌های دراندر دشت خرج می‌کند...» اشاری دیگر باستانی به ترکان خاقان است که تحت تأثیر «نفوس کارگشای کرمان قرار گرفته بوده و هم اوست که وقفیه دارد که روزی صد من نان به صد زن بیوه دهند که آن‌ها را قیمی و متعهدی نباشد...» در باب آثاری که از گنجعلی‌خان باقی مانده هم به یک نمونه عجیب اشاره می‌کند «حوض خان که در بیابان‌های خراسان ساخته شده - جایی که اگر شتری بمیرد کلاغی نیست که چشم او را در آورده، غلامحسین‌خان افضل

گروه جامعه: معاون حمل‌ونقل و امور زیربنایی شهردار کرمان، از تداوم عملیات اجرایی پروژه تقاطع غیرهمسطح شهدای اقتدار (سه‌راه سیلو) و پیشرفت مطلوب عملیات سازه‌ای این پروژه خبر داد.

محمدرضا یحیی‌زاده، با اشاره به اهمیت این پروژه در توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل شهری و روان‌سازی تردد در یکی از پرترددترین محورهای شهر، اظهار کرد: عملیات اجرایی تقاطع غیرهمسطح شهدای اقتدار با تمرکز بر تکمیل سازه رمپ‌های شرق و جنوب، به‌صورت هم‌زمان در چند بخش پروژه در حال انجام است.

به نقل از کرنا، وی افزود: تاکنون گنج‌یافی ۴۲ شمع ستون انجام شده، ۲۸ شمع رمپ به اجرا رسیده و ۳۳ ستون رمپ نیز تکمیل شده است؛ اقدامی که نقش مهمی در تکمیل

آگهی فقدان سند مالکیت

اصلاحی ماده ۱۲۰- آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک فوق الذکر یا وجود سند مالکیت نزد خود می باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی به اداره ثبت گلباف مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیر این صورت پس از مدت مذکور نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد. ش ۲۲۴۲۵۵۹۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۱۲
محمد مقصودی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گلباف

آگهی فقدان سند مالکیت

اصلاحی ماده ۱۲۰- آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک فوق الذکر یا وجود سند مالکیت نزد خود می باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی به اداره ثبت گلباف مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید در غیراینصورت پس از مدت مذکور نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد. ش ۲۲۴۲۵۵۹۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۱۲
محمد مقصودی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گلباف



رحیم بنی‌اسد آزاد

نمی‌دانم چه کلمه، واژه یا جمله‌ای برای روزهایی که می‌گذرانیم بنویسم که حق مطلب را اداکنم؟ حس می‌کنم هرچه بگویم چیزی می‌ماند و حس می‌شود. کلمه‌ها حرمت دارند و با همه‌ی گستردگی معنایی که بعضی دارند در برابر بیان این روزها کم می‌آورند. اما باید نوشت حتی اگر نتوانی همه را با جمله‌هایت بیان کنی، باید بماند این ابهام و سردرگمی... بارها این‌ها را مرور کردم و با خودم کلنجار رفتم تا بنویسم، اما هر بار خودم را با درونم رها کردم و با افکارم تنها شدم تا شاید هضم کنم آنچه را می‌دیدم و می‌شنیدم و با همه‌ی آن‌ها غریبه بودم... اما رسیدن روز خبرنگار من را برد به سالیان گذشته و شوق نوشتن را در من زنده کرد که «تو خبرنگاری...»؛ یادم است آن سال‌ها که تازه وارد این عرصه شده بودم چقدر ذوق داشتم برای رسیدن این روز؛ انگار برایم هویت می‌آورد، انگار من را به خودم و همه ثابت می‌کرد، حتی اگر اتفاقی هم در آن روز نمی‌افتاد، اما من که عاشق خبرنگاری بودم را به ادامه دادن هول می‌داد و امید را برایم زنده می‌کرد. با این‌که تا یادم می‌آید از کاستی و نداشتن و نادیده انگاشتن گفتم و نوشتن، اما همان‌ها هم دل خوشی بود. نوشتن از کمبودها عادت من شده بود و من را جلو می‌برد... اما الان که اتفاقات چند ماه اخیر را دیدم می‌گویم چه مسیری را طی کردیم و از کجا به کجا رسیدیم و چه چیزهای ساده‌ای از ما گرفته شد.

مسایلی که به دنبال حلشان بودم و بارها از آن‌ها نوشتم دیگر وجود ندارند، نه این‌که حل شده باشند، دیگر وجود ندارند که مساله باشند؛ بخوام بشمارم مثنوی هفتاد من است. رسانه‌هایی که به گسترش آن‌ها امید بسته بودم از همان که بودند هم افتادند و گاه نابود یا نفس‌های آن‌ها به شماره افتاد. بسیاری، فضای مجازی و رشد آن به تبع آن هوش مصنوعی را عاملش می‌دانند، اما من می‌گویم ما قافیه را قبل از همه‌ی این‌ها باختیم و این‌ها بهانه است...

در این نوشته قصد پرداختن به علت این اتفاق را ندارم که گفتنی‌های زیادی دارم. اینجا خواستم بگویم مایی که این روزها اخبار و رسانه‌های فیک و دروغین احاطه‌مان کردند و هرچه می‌خواهند به خوردمان می‌دهند چه داشتیم؟ ما با همه‌ی کمبودها، چیزهای گرانبهایی داشتیم، ما روزنامه و مجله داشتیم، می‌خواندیم و خواندن آیین‌مان بود، روز و جشن خبرنگار داشتیم، تحریریه داشتیم، ما برای هرکلمه و جمله‌مان می‌جنگیدیم، درست و غلطش خواب را از چشم‌مان می‌برد. چه بر ما گذشته و به کجا می‌رویم؟ برای من دیدن این روزها ترسناک است، از هجوم جملات و کلمات که هر روزه خواسته و ناخواسته می‌شنوم و می‌بینم و به خوردمان می‌دهند می‌ترسم. بلند فریاد می‌زنم می‌ترسم؛ می‌ترسم که دایم بشنوم فلانی گفت و فلانی گفت و بهمانی چنان کرده و چنان نکرده و در آخر هم تایید و تکذیب؛ می‌ترسم از این سرعت «به ظاهر رسانه‌ها» و سلطه‌ای آن‌ها؛ آینده به کجا می‌خواهد برود؟ برایم ترسناک است...

این‌ها را نمی‌دانستم با چه کلماتی بگویم، نمی‌دانستم با چه جمله و کلمه‌ای بگویم؟ خسته‌ام از این‌که ندانم آنچه می‌بینم و می‌خوانم واقعی است یا نه؟ کلماتی که می‌خواندم، من را به ژرفای بودن می‌بردند و من با این بازی تازه‌ی کلمات غریبه‌ام. غریبه می‌مانم و همین هم من را از هیاهوی این روزها دور کرد... ولی چه کنم، خبرنگارم!